

مشور اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری در روزنامه منبع معدن تجارت : www.smtnews.ir/about.html	
صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی و مطبوعاتی «منبع معدن»	
مدیرمسئول: عاطفه خسروی	
سازمان آگهی‌ها: ۰۹۱۹۱۲۵۱۴۰۶ - ۸۸۷۲۷۲۲۲ ایمیل آگهی‌ها: ads.smtnews@gmail.com	
تلفن: ۰۲۱۹۰۸۲۱۹۰ (داخلی ۰۱۴) - شماره: ۰۲۱۹۰۸۲۱۹۰ (داخلی ۱۰۴) پیامک: ۳۰۰۰۸۲۱۹۰	
امور مشترکین: ۸۸۷۲۷۲۲۲ - روابط عمومی: ۸۸۷۲۷۲۲۲	
توزیع و سازمان شهرستان‌ها: ۸۸۷۲۷۲۲۲ - روابط عمومی: ۸۸۷۲۷۲۲۲	
تهران: خیابان قائم مقام فراهانی - کوچه آزادگان شماره ۲۶ - کد پستی ۱۵۸۶۷۲۳۸۱۱	
روابط عمومی: pr@smtnews.ir	
امور استان‌ها: smtnews.ir/ostanha	
چاپخانه: مصمم	
www.smtnews.ir	info@smtnews.ir
telegram.me/smtnews	instagram.com/smtnews
tozi.smtnews@gmail.com	http://etlaa.com/smtnews
https://ble.ir/smtnews	
عضو انجمن مدیران روزنامه‌های غیردولتی	
عضو انجمن مدیران رسانه	
عضو تعاونی مطبوعات	



بدون شرح

طرح: حسین عزیزاده

طبیعت بی جان در هنر

خودکشی دسته‌جمعی



فرزاد حسینی
کارشناس ارتباطات

یکی از دلخوشی‌های دوران سخت کودکی ما در دهه ۶۰ تماشای برنامه دیدنی‌ها با اجرای جلال مقامی بود.

یکی از مواردی که هنوز در ذهن من نقش بسته است، نمایش ده‌ها جسد بی‌جان یا جسم در حال مرگ نهنگ‌ها و دلفین‌ها بود که چند نفر هم داشتند تلاش می‌کردند با ریختن آب روی آنها یا کشاندنشان به سمت آب، آنها را نجات دهند.

دیدن پدیده عجیب خودکشی دسته‌جمعی نهنگ‌ها و دلفین‌ها همیشه مرا ناراحت می‌کرد و آقای مقامی هم همیشه می‌گفت هنوز دانشمندان علت این خودکشی دسته‌جمعی را پیدا نکرده‌اند و نمی‌دانم اکنون هم بعد از سال‌ها چیزی مشخص شده یا نه؟!

اما این روزها که بحث انتخابات در خیلی جاها من جمله امریکا، فرانسه و ایران خودمان هم داغ شده است و افراد جامعه ما تقریباً به ۴ دسته تحریمیان، پزشکیان، جلیلیان و باطلیان تقسیم شده‌اند و به واسطه جو اجتماعی که پدید آمده، من عجیب یاد آن فیلم برنامه دیدنی‌ها درباره خودکشی نهنگ‌ها افتادم.

من قصد ترغیب یا تکذیب یا ترویج شخص یا اقدامی را درباره انتخابات خودمان ندارم، اما به دلایل تحلیلی، ذکر چند نکته را ضروری می‌دانم.

- ۱- در این مجال و مقال به‌نظر می‌رسد، دغدغه و تمرکز طرفین بر افراد قرار گرفته و خبری از بررسی اهداف نیست.
- ۲- طرفین فقط در حد رویکرد و دیدگاه و منشی شخصی حرف زده‌اند و هیچ برنامه اجرایی مشخص و کیفی ارائه نکرده‌اند و از این‌رو نظریه‌ها قابل اتکا نیست.
- ۳- طرفین بیش از آنکه بر اهداف بلندمدت مشخص تاکید کنند، بر اهداف کوتاه‌مدت نامعلوم تکیه دارند و شعاری است.
- ۴- اینجا هم، مردم، مثل اغلب مردم کشورهای دیگر، فقط می‌دانند چه نمی‌خواهند و آنقدر انرژی صرف آن می‌کنند که جانی برای شناخت و ترویج و مطالعه و مطالبه آنچه می‌خواهند باقی نمی‌ماند.
- ۵- قطعاً در هر پدیده اجتماعی کنشگری از انفعال بهتر و والاتر است. این مانیفست پایدار اقلیت فعال‌تر ابتدای انقلاب بوده است تا اینجا که توانسته‌اند اکثریت خاموش را به چارمیخ انفعال بکشانند، پس پادزهر کنشگری پایدار اکثریت است.
- ۶- به قدری قدرت در مویرگ‌های سیستم رخنه کرده است که رأی ندان، اتفاق خاصی در رویکرد آن ایجاد نخواهد کرد.
- ۷- هیچ نیروی خارجی منتظر دریافت پیام یا اقدام خاصی در قبال کاهش و افزایش رأی دادن مردم ایران نیست.
- ۸- خروجی و وزن اپوزیسیون ایرانی بارها روی ترازو مشخص شده و انتظار بیجایی است که رأی ندان در پیچه‌ای برای آنها بگشاید و به‌طور کلی، جایگاه خاصی در داخل ایران ندارند.
- ۹- تحریمیان هیچ نسخه بهینه و مشخصی برای ارائه ندارند.
- ۱۰- انتخاب‌کنندگان هم غالباً یکی را از دیگری بهتر می‌دانند.

- ۱۱- در طول تاریخ معاصر، معدود زمان‌هایی بوده است که طعم ما بودن را چشیده‌ایم.
- ۱۲- نمونه کوچک‌شده ریاست‌جمهوری در ایران، مدیریت یک ساختمان است. جایگاهی که هیچ‌کس دوست ندارد، مسئولیت آن را برعهده بگیرد، اما به‌محض اینکه این یوغ بر گردن یکی از همسایه‌ها انداخته می‌شود، خرده‌فرمایشات و عدم‌همراهی بقیه همسایه‌ها شروع می‌شود. صحنه را ترک می‌کنند و بدون مشارکت در هیچ‌کدام از کارهای ساختمان انتظار دارند با کمترین شارژ و هزینه، بهترین کیفیت زندگی را دریافت کنند.
- ۱۳- همه امکان و توان مهاجرت را ندارند و جایی باید این رشته را گسست.
- ۱۴- پدیده دوقطبی‌سازی معنا ندارد و دایه‌جان ناپلئونی است. ما کلا در داخل ایران ۲ جناح داریم با طیف‌های تند و کند. درست مثل امریکا و به‌ناچار انتخاب بین صفر و یک است و دموکراسی یعنی احترام به افکار و عقاید و احوال دیگران، آنها که از دموکراسی خواهی دم می‌زنند، رأی‌دهندگان را تخطئه می‌کنند و این ضد ادعای آنهاست.
- ۱۵- انتخابات در همه‌جای دنیا محل تضارب آرا و افکار است، اما در این دوره شرایط و پدیده‌ای متفاوت از دوران قبل شکل گرفته است که هر اقدامی می‌تواند به خودکشی دسته‌جمعی تعبیر شود و به‌همین دلیل، حاکمیت لازم است به‌زودی میدان بازی بزرگ‌تر و متفاوت‌تری را برای مردم فراهم کند.

باماسبک زندگی اقتصادی

را گسترش دهید

سازمان آگهی

۷۳۳ ۷۲۲ ۸۸

آخرین خبرها و تازه‌ترین تحلیل‌ها را در

پایگاه خبری «گسترش‌شیر» دنبال کنید

www.Gostareh.news

عکاس: شهریار خادمی

رنگی، افقی، یک طرف سس قرمز در یخچالی خالی.

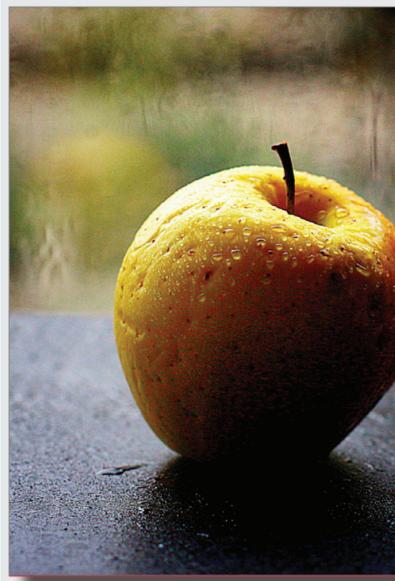
نقش کلیدی مکان (خالی بودن یخچال) و تنهایی طرف سس (خصوصاً فیگور) دو نکته کلیدی و مفهومی اثر هستند. مکان و قوطی سس که در حقیقت طرف در طرف هستند از محبت نشانگانی اند که از ذهن ما بهره می‌گیرند، خصوصاً یخچال همیشه و معمولاً باید خوراکی‌ها و چیزهای دیگری در آن باشند و سس تنها هم طنز تلخ و یادآور: طرف نون نداشت بخورد بیاز می‌خورد تا اشتهاش باز شود است که به حال نگاهی اجتماعی هم در تصویر مستتر است. هم از سویی هم تنهایی اشیا که هیچ‌گاه به آن فکر نمی‌کنیم و تنهایی این طرف که مکمل غذاست و تنها مانده است، نگاهی دوگانه و توأمانی شوخی و اندوه در فضا موج می‌زند. شیخ سرگردان و چرخنده که فقط مخاطب تعیین می‌کند که چه می‌خواهد ببیند و این شیخ آرام گیرد. نور خفه و یک‌طرفه بر طرف سس که همچون متهمی در مرکز اثر نشسته (جایگیری مناسب) و سایه‌میله‌های طبقات از نکات فنی و تاثیرگذار که با سایر عوامل تکنیکال چنین جان‌بندار و حس‌داری را رقم زده است. عمق و کنشش درونی عامل کشنده نگاه مخاطب و ایجاد چنین بعدی را با توجه به هم‌ترازی نگاه با سوز که به انتها می‌رود و سپس با سایه‌میله‌ها دوباره به جلوی صحنه باز می‌گردد و این آمد شد باعث گردش دائمی چشم در صحنه است که اهمیت این نکته در چنین عکس ساکنی قابل توجه است. حضور نور و خصوصاً پاشش از بالا هم از دیگر عوامل تاثیرگذار مفهومی و تکنیکی برای به‌وجود آوردن سایه‌ها و فضایی آندوهناک صحنه شده است. باری تمامی مفهوم عکس در هم‌ذات‌پنداری تنهایی طرفی است که همانند ما در تنهایی تراژدیک خودش تنها و بدون مصرف باقی مانده است. به‌راستی به‌خاطر این دفتر تنهایی چند بار ورق خواهد خورد.



عکاس: ابوالفضل شاهمیری

عمودی، رنگی، سببی زرد رنگ در زیر باران.

رنگ زرد و بخش اندک قرمز کمرنگ و اندازه کارکتر تاثیر گذارترین بخش فرمی اثر هست که با قطرات آب (باران یا هر عامل دیگری) همراه شده است. پس زمینه محو و وضوح سبب و کمی مایل بودن نحوه ایستادن سبب و زاویه متمایل‌لنز از بالا که گودی اطراف ساقه را به نمایش می‌گذارد عکس را دارای سطوح مختلف و عمق می‌کند. چروک‌های روی پوست از گذشت زمان و کهنگی حکایت دارد. نور پاشی چند سویه از پشت و پهلو با توجه به سایه کارکتر در پیش‌زمینه که جسمیت بخشیدن را برجسته و ملموس کرده است. تناسب اندازه سبب با فضا و غلبه مادی‌اش بر آن به پیش کشیدن نقش و مبحث فرهنگی و اساطیری این گل‌سرخ میوه‌ها دامن زده و پیش کشیدن آن مباحث را اجتناب‌ناپذیر کرده است. از سبب زندگانی هر کول تا سبب اغواگر ایانه حوا و حضور انسان بر کره خاکی تا روزی یک سبب تضمین سلامتی، سبب سرخ و دست چلاق، هزار چرخ زدن در هوا، سبب از وسط دو نیم شده، سبب



سرخ و نصب بردن شغال و در نهایت سبب همیشه پای درخت خودش می‌افتد که نشانه شخصیت و تشخیص این میوه داناش و زندگانی و رقابت است. نقش ساقه سبب در تعادل تصویر که در امتداد به گودی محل رستگارش یا به عکس بسیار نظر گیر شده است. باری در باره این دلریا که که با چه دلهره دزدیده می‌شود و به چیدمان‌های طبیعت بیجان سزنان جان می‌دهند و در نهایت: از آن سببی که بشکافد در روم/ رود بوی خوشش تا چین و ماچین. و یا که: سبب زرخدانی هزار یوسف در چاه افکند، و نهایت این سبب کدام باغ بهشتیست و قرار است چه کسی آن را گاز زند و ما را به زمین برگرداند، حرف هزاران است و مجال اندک.

عکاس: فرید صالحی

عکس چهارم: عمودی، رنگی، کنج دو دیوار.

هیچ در صحنه نیست و فقط فضا هست و دیوارها، کدام شیء نجات خواهد داد این خلوتی محض را، بر دیوارهایی که هیچ نشانی بر آن نیست.

سپیدی یا قلم پر رنگش نوشتن را آغاز کرده است و فرم محض ایده را به‌خوبی بیان می‌کند همان‌گونه که انگشتان نوازنده نت‌ها و ملودی‌ها را زنده می‌کند.

به‌راستی در میان این دو دیوار سپید چه گفت‌وگویی انجام شده در گذر روزها و سال‌ها، کلمات از چه جنسی بوده‌اند و این سکوت مبادا که درهم شکنند.

اثر سمت و سویی ندارد و تنها ترانه مترنمش همه‌همه چیزهایست که از صحنه غایب‌اند و هیچ نماینده‌ای را جایگزین خویش نکرده‌اند. کاش خطی کج بر این دیوار راست بود، کاش شکلکی، نقطه‌ای، لکه‌ای که می‌شد بهانه‌ای کرد و نوشتاری را برپا ساخت، کاش سایه‌ای، حتی سایه شبنمی بر این دیوار بود وای کاش سقفی، کفی و یا دیوار سوم می‌بود تا بدانی که کجایی! نمی‌دانم میان گفت‌وگوی این دو دیوار کدام جهت را می‌توان نگه داشت.

راستی اگر دیوارها رنگی بودند مثلاً قرمز و آبی یا هر رنگ دیگری آنوقت تکلیف چه می‌شد؟ و اگر بر همین دیوار سپید مگسی، سوسکی یا مورچه و پشه‌ای یا مارمولکی که حشره‌ای را به دهانش گرفته بود چه؟ آنوقت هم معنا و هم فرم را داستانی مقرر می‌داشت.

اینک اما دو بلند که مشخص نیست تا ثریا و کجاها رفته‌اند و بر چه ایستاده‌اند.

دیوار کجایند و کدامین سرپناه را نگاه داشته‌اند بارشی از پرسش‌ها را بر ذهن و زبان‌مان آوار داشته‌اند هر چند که قرار است پناه‌مان باشند. می‌خواهم ببندیشم به چشم‌هایی که دیوار می‌سازند و گریزی از آن نیست و این فضا چه سخت در آغوشت دارد بین سپیدی رنگ‌ها.

خلوتی و تمرکز بر شیء و فضا از مقوله‌های مباحث مفهومی حتی در آثار ابستره هستند، جایی که نمایش رنگ، بافت، خط و سایر عوامل فرمی مدنظر هنرمند است و قرار بر در خدمت بودن فرم برای فرم است. حال این همه مفهوم را چه عاملی برجسته و پررنگ کرده است؟ پرسشی که پاسخش در زمان نهفته است. زمانی که هر لحظه فرزندان خویش را می‌زایاند و به راه می‌برد.

عکاس: مهتاب خطیر

رنگی، کادر افقی، مدادی که پاک‌کنش به‌سمت نگاه بیننده است.

با توجه به قرار داشتن مداد در منتهی‌الیه صفحه و سپید بودن کاغذ و با توجه به کارکرد کارکترها و این جای‌گیرشان توقع صفحه‌ای پر از نوشتار می‌رفت که خلاف آمدی خلاقانه رخ داده است هم ذهنی و هم فرمی. البته غلبه ذهن بر فرم و اینکه وسایل نوشتن با فکر و اندیشه سرو کارش است نیز در مسئله دخیل است و به همین دلیل مقوله مفهوم را بر کل اثر می‌چرباند. البته توانایی فرمی اثر در انتقال همین داده مفهومی بسیار کارآمد و موثر بوده است، از قرار گیری در نقطه طلایی و برجسته کردن پاک کن انتهایی مداد با رنگ قرمز و قهوه‌ای در زمینه خاکستری روش‌های موثری برای این انتقال و جلوه‌گری بوده است. نوشتن و نوشتن امر دوگانه‌ای است در برابر مخاطب که آیا شروع نشده یا تازه قرار است شروع شود و در عین حال این تازه‌اول نوشتن است یا اواسط آن و سایر پرسش‌ها که می‌توان حدس زد. باری بی‌قراری اندیشیدن و آرامش تصویر تا کی جدا از هم خواهند بود و کدام دست برای این قلم دراز خواهد شد تا بنویسد نانوشت‌ها را البته اگر پاک‌کن پاک نکند نوشته‌های پیشین و پسینی را. اثر از سوه‌های فلسفی بودن و نبودن بهره‌مند است با همین چیدمان ساده که فقط کافی بود که مداد را سر و ته گذاشته می‌شد. سکوت حاصل از غلبه رنگ خاکستری گوش و چشم را هوشیار نگه می‌دارد تا به کوچک‌ترین خش خشی بیرسیم و بخوانیم که چه نوشتند. باری: نوشتی و نوشتند و نوشت! قلم داری کنم بر سرتوشتم.

